یادداشت

کبری آسوپار

این شکایت حکایت مظلومیت پلیس است

آخرین جلسه دادگاهی فرهاد نظری بود. او در زمان درگیری‌های سال ۷۸ کوی دانشگاه تهران فرمانده پلیس تهران بود که به همراه ۱۹ نفر دیگر از پرسنل ناحیه انتظامی تهران بزرگ در شعبه اول دادسرای نظامی تهران محاکمه شد. او در آخرین جلسه دادگاه جملاتی را گفت که برای هر ایرانی‌ای که «ایران» برایش مهم است، چه شهروند معمولی، چه سیاستمدار، چه سلبریتی، چه اهل رسانه و صاحبان تریبون و چه حتی تک‌تک نیروهای فراجا آموزنده خواهد بود:

«سید عالیقدر، جناب آقای طباطبایی ریاست محترم دادگاه! به کدام روزنه امید، چشم انداز روشن فردا، دلخوشی امروز ما باشد؟ به سخره می‌گیرند غرور یک سردار را که همچون سردار فاتح سخن می‌گوید. دور باد خواری و ذلت از پاسداری که مرگ را به مبارزه می‌طلبد. حال از مبارزه با زندگی می‌ترسانندش! اگر با گردنی کج و سرافکنده در این دادگاه حاضر می‌شدم، مطلوب بود؟ سربازان و سردارانی این چنین به چه درد این مردم و نظام می‌خورند؟ غرور و شخصیت امثال ما سربازان را نشکنید و شکسته نخواهید که این غرور روزی به کارتان آید.»

فرهاد نظری و نیروهایش در نهایت تبرئه شدند، اما اصل فشارهایی را که منجر به شکل‌گیری آن دادگاه شد، می‌توان بر یک مبنا دانست؛ «تلاش برای شکستن اقتدار پلیس». حکم دادگاه هر چه بود، در این هدف و مبنا تغییری ایجاد نمی‌کرد، چه آنکه در جریان ماجرای کوی دانشگاه و سپس در جریان برگزاری جلسات متعدد دادگاه، رسانه‌هایی بودند که بدبینی علیه پلیس را ایجاد و تشدید می‌کردند. اصل دستگیری این نیروها پیامی را به جامعه منتقل می‌کرد که با تبرئه هم از ذهن‌ها نمی‌رود: پلیس مقصر است! و پلیس پس از آن، همه جا مقصر شد، همه بر سرش زدند و اقتدار و غرور و شخصیت و اعتماد به نفس آن را شکستند. این شد که پلیس همه جا متهم شد، همه جا باید در مقام دفاع از خود می‌بود، همه جا باید توضیح می‌داد مرتکب اشتباه نشده است. حال می‌توان معنای جمله فرهاد نظری در دادگاه را دریافت: «این شکایت، حکایت مظلومیت پلیس است.»

آیا پلیس تقصیری نداشته است و همواره از اشتباه و گناه منزه بوده است؟ روشن است که خیر، و از آن هم نوشته‌ایم. اما مگر نیروی انتظامی تنها مقصر آن ماجرا بود؟ چرا همه مقصران محاکمه نشدند و بار ماجرا بر دوش نیرو افتاد؟ مگر نه آنکه محمد خاتمی -رئیس‌جمهور وقت- بعدها در نامه خصوصی به فرهاد نظری، از او دلجویی و اذعان کرد که «من هم معتقدم در حق شما که نماینده پلیس بودید، جفایی صورت گرفته است.»

همه نهادها اشتباه و تخلف و گناه دارند، اما برنامه طراحی شده برای «شکستن اقتدار» آنها وجود ندارد. نیروی انتظامی اما سد راه اهل سیاست برای ایجاد بلوا و آشوب شده است. آنان کلی ظرفیت رسانه‌ای و انرژی و حتی پول هزینه می‌کنند تا بتوانند کسانی را کف خیابان بکشانند و با ایجاد آشوب خیابانی، بتوانند از نظام امتیاز بگیرند یا به نظام ضربه بزنند، ولی نیروی انتظامی مقابل آنان می‌ایستد و تلاش می‌کند همه آنچه را که هزینه کرده‌اند، بر باد دهد. آیا نباید این نیرو را زمین بزنند؟

«فشار از پایین، چانه‌زنی از بالا» صرفاً یک تئوری نبود که سعید حجاریان برای پر کردن فهرست تئوری‌پردازی‌های سیاسی خود، آن را طرح کند، بلکه یک راهکار عملی اصلاح‌طلبان برای گرفتن امتیاز با فشار بر نظام بود و هنوز هم البته همین است. در همین روزهای اخیر احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب در گفت‌وگو با روزنامه اعتماد به همین تئوری و امکان «خلق ارزش افزوده سیاسی» از وقایع اخیر کف خیابان رسید و در نهایت صحبت از استفاده اصلاح‌طلبان از این اتفاقات در انتخابات مجلس سال ۱۴۰۲ شد.

نیروی انتظامی مقابل آشوبی که برای اصلاح‌طلب و برانداز و تجزیه‌طلب و گروهک رجوی و دارودسته پهلوی‌ها می‌تواند ارزش افزوده سیاسی داشته باشد، می‌ایستد. طبیعی است برنامه‌ریزی روشن برای شکستن اقتدار آن داشته باشند. البته این لیست الزاماً با هم هماهنگ نیستند و بدیهی است حساب جناح‌های سیاسی ذیل نظام جداست، اما هشدار برای تعیین خط مرز با جماعت ضدانقلاب و ضدایران برای همین است که در بزنگاه‌ها با دشمن مخرج مشترک نیابیم. علاوه بر این، اصلاح‌طلبان گاه به دلیل منافع و مطامع زودگذر سیاسی -همچون کنار زدن و تخطئه رقیب انتخاباتی، نظیر آنچه در مناظرات انتخاباتی سال ۹۲ حسن روحانی علیه محمدباقر قالیباف برای دوران مسئولیتش در نیروی انتظامی رقم خورد- از هیچ تخریبی علیه نیروی حافظ امنیت جامعه دریغ نمی‌ورزند و اهمیت نمی‌دهند که چه بلایی سر امنیت جامعه می‌آورند. از سویی دیگر، نیروی انتظامی - درست یا غلط - ویترین تعامل نظام با معترضان است؛ هم سیبل حملات مستقیم است و هم ابزار برخورد با آشوب طلبی معترضان. او را که بزنند، یعنی نظام را زده‌اند. هم از این رو، هدف حمله قرار می‌گیرد. ضمن آنکه برخی قدرت زدن نظام را ندارند یا به دلیل ملاحظاتی برای حفظ منفعت خود، نمی‌خواهند صریحاً اپوزیسیون باشند، لذاست که پایینی‌ها را مشت می‌زنند تا بالایی‌ها ضربه بخورند.

این میان نیروی انتظامی، هم گاه چنان منفی عمل کرده که جای دفاع باقی نمی‌گذارد، بی اعتنایی به اطلاع‌رسانی به موقع در مواقع ضروری یا نبود نظارت کافی روی نحوه تعامل نیروها با مردم عادی دو مورد اصلی هستند که مصداق‌های بسیار دارند. فرهاد نظری در دادگاه می‌گوید که استطاعت مالی برای تأمین هزینه وکیل را نداشته است. نیروی انتظامی هم به دلیل دوری از فضای اطلاع‌رسانی و البته با اشتباهات نیروهایش، خود را بی وکیل کرده است! ۲۳ سال از واقعه کوی دانشگاه می‌گذرد و همه فکر می‌کنند دادگاه نیروی انتظامی یک سال پس از آن تمام شد و آنها تبرئه شده‌اند. حال آنکه همه این سال‌ها نیروی انتظامی در رسانه‌های اصلاح‌طلب و ضدانقلاب، به عناوین مختلف در حال محاکمه بوده و انگشت اتهام به سمت او بوده است و همیشه به جای نیرویی مقتدر، باید چون متهمی بی وکیل از خود دفاع می‌کرده است.

۲۳ سال تیربار رسانه‌ای آن سو فعال بوده و این‌سو گویی با رسانه قهر است و فقط گاه مظلوم‌نمایی می‌کند که آن هم نمایش ضعف است. نیروی انتظامی باید نظارت بر نیروهایش را بیشتر کند، از فضای رباتیک نظامی خارج شود و آموزش مراوده با مردم و انعطاف‌پذیری به آنان بیاموزد، رسانه و اطلاع‌رسانی سریع و مستند را جدی بگیرد (همین روزها انتشار فیلم‌هایی که دوربین‌های فراجا از اهل آشوب ضبط کرده‌اند، کمک‌کننده است)، با تخلف نیروهایش صریح و علنی برخورد کند، توجیه و پنهان‌کاری نکند و حساب یک نیروی متخلف را از کل نیرو و بلکه کل نظام جدا کند. اینگونه هم مقابل این ذهنیت که همه نیروی انتظامی یک کل متخلف است، بایستد و هم راه تخریب نیرو به دلیل تخلف و گناه یک بخش را ببندد. حفاظت نامعقول و افراطی یا بر مبنای تحلیل‌های نادرست از اطلاعات باعث شده وظیفه ذاتی حفاظت از حیثیت پلیس فراموش شود یا به گونه‌ای انجام شود که در نهایت، نه حفاظت از حیثیت پلیس، بلکه ضربه بر آن باشد. بسیاری از این اطلاعات، نه تنها لزومی به محرمانه تلقی شدن ندارد، بلکه انتشار برنامه‌ریزی شده آن کمک‌کننده به بازگشت اقتدار و خنثی کردن توطئه‌ها علیه فراجاست. عدم اطلاع رسانی در مورد مهسا امینی قبل از نشر موضوع در رسانه‌های ضدانقلاب، تأخیر در انتشار فیلم لحظه بیهوشی او و عدم اطلاع‌رسانی در مورد واقعه مورد ادعا در زاهدان در مورد یک دختر، فقط مثال‌های همین هفته‌های اخیر است. سطح رسانه نابلدی آن قدر بالاست که عملاً توانش را با آشوب در کشور می‌دهیم!

روایت نیروی انتظامی همیشه حکایت همان شکایت سال ۷۸ است، «حکایت مظلومیت»، ظلمی که اصلاح‌طلبان و ضدانقلاب روا می‌دارند و ظلمی که فراجا خود به خود روا می‌دارد. تبریک هفته نیروی انتظامی ساده است، اما بازگرداندن اقتدار فراجا برنامه طولانی مدت رسانه‌ای و مدیریتی می‌خواهد، چنانکه با برنامه طولانی مدت، آن اقتدار را لکه‌دار کردند.

اغتشاش، مانع شنیدن اعتراض می‌شود

رئیس مجلس: برخی از اعتراضات به حق، موجب اصلاح تصمیم‌ها شد

فرمانده کل سپاه: ما همه جوانان را دوست داریم و چون از کشور دفاع می‌کنیم برای همه دفاع می‌کنیم

گزارش یک

رحیم زیادعلی

هاضمه نظام جمهوری اسلامی ایران اگرچه هرگونه آشوب، اغتشاش، ساختارشکنی، خدشه به امنیت مردم و کشور را برنمی‌تابد و خط قرمز خود می‌داند، اما همواره اعتراضات مدنی و نقدهای اصلاح گرایانه را به رسمیت شناخته و بلکه در مقاطع مختلف از آن استقبال کرده است. اما آنچه در این چند دهه گذشته بعضاً به محلی برای به چالش کشیده شدن مرز این دو روش که اولی درپی تخریب است و دیگری به ساختن می‌انجامد، تبدیل شده، آمیختن مرزهای اغتشاش و آشوب با نقد و اعتراض بوده است که همین در هم آمیختگی بعضاً هزینه‌های فراوان انسانی، مالی و معنوی به کشور تحمیل کرده است. اعتراضات روزهای نخستین حوادث اخیر به خاطر درگذشت خانم مهسا امینی که در زمانی کوتاه به اغتشاشات میدانی در بسیاری از شهرهای کشور کشیده شد، ناشی از همین به‌هم ریختگی مرزهای نقد و تخریب بود.

اگرچه در همان روزهای نخست حادثه تمام دستگاه‌های مسئول و از جمله رؤسای سه قوه بر عزم خود برای پیگیری مرگ این شهروند ایرانی تأکید کردند، اما حوادث پس از آن، از واقعیتی پرده برداشت که نشان می‌داد، «مهسا بهانه است، اصل نظام نشانه است» و عملاً مطالبات و اعتراضات مردمی که جویای کشف حقیقت بودند و شاید به برخی روش‌ها انتقاد داشتند، به حاشیه رفت. این در حالی است که رئیس‌جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور بر پیگیری دقیق حادثه همواره تأکید داشته و در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی هفته گذشته با مردم، علاوه بر تکرار مطالبه خود از دستگاه‌های مسئول، بر پیگیری حادثه درگذشت مهسا امینی تا حصول نتیجه، بار دیگر بر شنیدن صدای اعتراضات و نقدها در فضایی عقلانی و به دور از تنش و اغتشاش تأکید کرد و گفت باید برای شنیدن صدای اعتراض مردم حتی مکان‌هایی پیش‌بینی شود.

سردار سلامی: امریکایی‌ها می‌خواهند با فریب، جوانان ما را به درون خیابان‌ها بکشند. این آخرین سیاست دشمن است، ترکیبی از هر آنچه قبلاً به کار گرفته است، اما ما کار آزموده‌ایم و کافی است که دشمن را بشناسید. نداشتن آگاهی و شناخت، عامل شکست است ولی آگاهی همیشه پیروزی می‌آفریند

باید با اصلاح ساختارها مانع تکرار حادثه اخیر شویم

روز گذشته هم دکتر محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی در نطق پیش از دستور خود، با اشاره به اینکه وجود اعتراض برای اصلاح امور از دستاوردهایی است که انقلاب اسلامی به مردم داده است، گفت: در همین چند وقت اخیر چه در فضای مجازی و چه در فضای عمومی، اعتراضات زیادی داشتیم که برخی از اعتراضات به حق، در فضای مجازی باعث اصلاح تصمیم‌ها شد. همچنین اعتراضاتی مثل اعتراضات معلمان و بازنشستگان تأمین اجتماعی مواردی است که در این مدت وجود داشته است که پشتوانه تصمیمات مجلس شد و بخش مهمی از مطالبه آنان به نتیجه نیز رسید. نکته مهم در اعتراضات معلمان این بود که آن اعتراضات، اعتراض اصلاح خواهانه بود نه اعتراض براندازانه و هدف واقعی همه این اعتراض‌ها اصلاح امور یا مطالبه هدف خاصی بود.

او اضافه کرد: بسیاری از کسانی که در ابتدا چه نسبت به جان باختن خانم امینی و چه نسبت به گشت امنیت اخلاقی انتقاد کردند، هدف براندازانه نداشتند و مخالف اغتشاشات و اقدامات ضدامنیتی هم بودند اما دیدیم، خارج‌نشینانی که هیچ تعلق مادی و معنوی به ایران عزیزمان ندارند، با خوشحالی برای خانم امینی اشک تمساح ریختند و علیه امنیت مردم با هدف براندازی نظام، دست به تحریک و عملیات برای آشوب و اغتشاش زدند. رئیس مجلس به این نکته هم اشاره کرد و گفت: باید توجه کنیم که هر اقدامی با هر روشی و با هر انگیزه‌ای که باعث شود مردم در مقابل مردم قرار بگیرند، تضعیف انسجام اجتماعی و در جهت خواست دشمن است و باید از آن پرهیز شود. برخورد مقتدرانه با کسانی که امنیت مردم را به خطر می‌اندازند به این معنی نیست که اشکالات موجود را برطرف نکنیم؛ همان طور که در نطق پیشین یعنی پیش از آغاز اغتشاشات هم تأکید کردم ما باید ساختارها و شیوه‌های اجرای گشت امنیت اخلاقی را به گونه‌ای اصلاح کنیم تا این قبیل اتفاقات دوباره تکرار نشود.

محمدباقر قالیباف: باید توجه کنیم که هر اقدامی با هر روشی و با هر انگیزه‌ای که باعث شود مردم در مقابل مردم قرار بگیرند، تضعیف انسجام اجتماعی و در جهت خواست دشمن است و باید از آن پرهیز شود. برخورد مقتدرانه با کسانی که امنیت مردم را به خطر می‌اندازند به این معنی نیست که اشکالات موجود را برطرف نکنیم

آخرین سیاست دشمن

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم دیروز در چهارمین دوره مراسم «یادها و نام‌ها»، طی سخنانی، از اغتشاشات اخیر به عنوان «آخرین سیاست» امریکا برای مقابله با نظام اسلامی یاد کرد و گفت: «امریکایی‌ها می‌خواهند با فریب، جوانان ما را به درون خیابان‌ها بکشند. این آخرین سیاست دشمن است، ترکیبی از هر آنچه قبلاً به کار گرفته است، اما ما کار آزموده‌ایم و کافی است که دشمن را بشناسید. نداشتن آگاهی و شناخت، عامل شکست است ولی آگاهی همیشه پیروزی می‌آفریند. پیروزی در آگاهی و ایمان است.» وی خطاب به جوانانی که فریب دشمن را خورده‌اند گفت: «به این عده قلیل از جوانان عزیز کشورمان که متأسفانه مورد شکار و صید دشمن قرار گرفتند و عملیات روانی دشمن بر روی آنها موثر بوده است، عرض می‌کنیم، وقتی به خیابان می‌آیید پشت سرتان را نگاه کنید تا ببینید امتداد حرکتی که در مسیر آن هستید، به کجا می‌رسد. شما فرزندان این مملکت هستید و ما وقتی از کشور دفاع می‌کنیم، برای همه دفاع می‌کنیم، حتی برای آنها که به دلیل فریب و اغوای دشمن، ما را دوست ندارند، ولی ما آنها را دوست داریم. ما شما را دوستان خودمان می‌دانیم و اجازه نمی‌دهیم دشمن به شما تعرض کند. موقعیت خود را نسبت به دوست و دشمن مشخص کنید. آنهایی که از شکسته شدن قلب‌های به هم پیوسته و ناامنی خوشحال می‌شوند و مستقیم تصاویر آتش سوزی را نشان می‌دهند دوستان شما نیستند. این‌ها همان کسانی هستند که ثروت ما را به غارت بردند. ملت ایران بسیار آگاه است.»

فرمانده کل سپاه این هشدار را هم داد که به دشمنانمان، امریکا، انگلیس و سعودی‌ها و اینهایی که از طریق رسانه‌های مخرب و ویرانگر علیه کشور ما تلاش می‌کنند، می‌گوییم «که ما شما را می‌شکنیم. شما راهی به این سرزمین ندارید. ما مردم و جوانان مان را می‌شناسیم. آنها پرچم را به دست می‌گیرند. آرام و مطمئن حرکت می‌کنند. ملت ما آماده و مستحکم و بیگانه ستیز هستند. می‌دانند کجا باید عمل کنند. ما رهبری داریم که بارها دشمن را خلع سلاح کرده و شکست داده است. راه بر دشمن بسته و دشمن شکست خورده است. در دایره معارف سیاسی این ملت شکست معنا ندارد. ما این راه را به قوت مردم شریف ادامه می‌دهیم.»

نمای نزدیک

آزادی دانشجویان بازداشتی حوادث اخیر

محسن حبیبی، مدیر حوزه ریاست و روابط عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، دیروز در گفت‌وگو با تسنیم، از آزادی سه تن از دانشجویان این دانشگاه خبر داد و گفت: با پیگیری رئیس و مسئولان دانشگاه و همچنین وزارت علوم، سه تن از دانشجویان بازداشتی حوادث اخیر در تهران آزاد شدند. وی گفت: طی روزهای گذشته نیز حدود شش تن از این دانشجویان آزاد شده بودند. البته همه این دانشجویان در فضای بیرون از دانشگاه بازداشت شده بودند، ولی هیئت رئیسه دانشگاه همه تلاش خود را برای آزاد شدن آنها به کار برد. این استاد دانشگاه با اعلام اینکه دانشگاه علامه حق اعتراض دانشجویان را به رسمیت می‌شناسد، افزود: نحوه برخورد مسئولان دانشگاه با اعتراضات و تجمعات دانشجویی طی روزهای گذشته باعث شده این دانشگاه فضای بدون تنش و آرامی را پشت سر بگذارد.

خبرگزاری ایرنا هم روز گذشته از آزادی چهار دانشجوی دانشگاه شریف خبر داد. ایرنا نوشت: با تلاش وزیر علوم و همکاری دستگاه‌های امنیتی و قضایی اکثر دانشجویان دستگیرشده در ناآرامی‌های اخیر آزاد شدند. رایزنی‌ها برای آزادی مابقی آنها ادامه دارد. چهار دانشجوی دانشگاه شریف که دوشنبه هفته قبل بازداشت شده بودند با پیگیری مستمر رئیس این دانشگاه و مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، آزاد شدند. علی شمسی پور سخنگوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری روز گذشته در صفحه توئیتر خود نوشت: با تلاش وزیر علوم و همکاری دستگاه‌های امنیتی و قضایی اکثر دانشجویان دستگیرشده در ناآرامی‌های اخیر آزاد شدند. رایزنی‌ها برای آزادی مابقی آنها ادامه دارد. وی با بیان اینکه اکثر دانشجویان دستگیرشده با پیگیری‌های وزارت علوم و دستگاه‌های امنیتی آزاد شدند، اعلام کرد: کلاس‌های درس در دانشگاه‌های کشور به صورت حضوری برگزار شده است و به همین شکل ادامه خواهد یافت. دانشگاه علامه طباطبائی نیز از آزاد شدن ۹ نفر از دانشجویان بازداشت شده این دانشگاه خبر داد.

ویژه

پرگوی اصلاح‌طلبان هرزه‌گو شد!

عباس عبدی قبله آمال اصلاح‌طلبان که صفحات اول همه روزنامه‌های خود را به عکس و تفاسیر او می‌آرایند، گاهی مانند تحلیل‌های رختکن فوتبال در بین دو نیمه، تفسیر و تحلیل می‌کند، یعنی فقط یک‌چیزی می‌گوید که حرص خودش را بخواباند یا هیجان خودش را تخلیه کند یا در مخاطب ایجاد شور و بلوا کند. به همین خاطر روزنامه‌های اصلاح‌طلب باید قبل از چاپ مطالب او دست کم یک‌بار آنها را بخوانند و انواع مغالطات منطقی و اعوجاجات فکری آن را ویرایش کنند. بین دو نیمه در رختکن معمولاً مربی‌ها از تیم مقابل با عنوان «اینا» نام می‌برند. یعنی تخفیف‌آمیزترین شکل اشاره: اینا اومدند شما را بترسونند. اینا هیچ چیزی نیستند. اینا خودشون را به تمارض می‌زنند. اینا را اگر سفت بایستی میشه شکست داد!

حالا آقای عبدی مثل بسیاری از ادعاهایش، بدون سند، بدون حقیقت‌یابی، بدون منطق روشن، فقط با تکیه بر تکنیک‌های موهن رسانه‌ای که می‌گویند «یک دروغی را طرح کن تا برخی نکات با آنچه در تأیید یا تکذیب آن گفته می‌شود، نمایان شود»، دروغ شاخداری را مطرح کرده که «این جماعت(درست مثل مربی‌های عصبانی فوتبال) خودشان پرچم را آتش می‌زنند!»

توجه کنید به عمق تفکر و استدلال آقای عبدی که اگر ذره‌ای انصاف و وجود و هویت در روزنامه‌هایی که او قلم می‌زند، موجود بود، راضی به انتشار این تفاسیر نمی‌شدند: «این جماعتی است که اگر نمی‌ترسیدند، ادعای خدایی می‌کردند، ولی از مواجهه منطقی عاجز هستند، و تولید و انتشار چهار تا مناظره بسیار عادی را هم تحمل ندارند... هیچ وصفی جز حقارت برای رفتار سیاسی این جماعت نمی‌توان اطلاق کرد. از یک سو کوچک‌ترین رفتاری که در میان معترضان و منتقدان خلاف ضوابط ببینند، آن را به همه آنان تعمیم می‌دهند، مثل آتش زدن پرچم، که احتمال از خودشان بودن را نباید نادیده گرفت...»!

واسفا از این همه افق دید. این حرف‌ها را مدت‌هاست دیگر در صندلی عقب تاکسی هم نمی‌شنویم و مردم بعضاً با ارتقای سطح تبیین خود، خیلی زود این حرف‌ها را قطع و آن را دنبال نمی‌کنند. ولی اصلاح‌طلبان که خودشان را مالک و صاحب دانشگاه‌ها و تریبون‌های روشنفکری می‌دانند، همراه با امثال عبدی که جسارتاً باید او را فردی پرگو نامید که مصداق این سخن مولا علی شده است که «من اکثر اهجر.. / پرگو هرزه‌گو می‌شود»، استدلال می‌کنند این جماعت خودشان پرچم را آتش می‌زنند! کم مانده فردا روزی تحلیل و افاضه ایشان این باشد که اصلاً نظام خودش اغتشاش را برپا می‌کند چون نوعی مثلاً به زعم عبدی، حقارت دارد و از اغتشاش لذت می‌برد!

کم‌ترین چیزی که می‌توان از این سخنان عبدی استنباط کرد این است که آتش‌زدن پرچم برای او امری معمولی و شدنی و وسیله‌ای قابل توجیه برای اهداف است و بر این اساس کافر همه را به کیش خود پندارد. آقای عبدی پرگویی را کنار بگذار. اگر یک جوان غفلت‌خورده با این تحلیل‌های تخیلی تو به خیابان بیاید و خون کسی ریخته شود، در دنیای دیگری که شاید به آن باور داشته باشی، مثقال ذره‌ای از شر را هم خواهند دید و محاسبه می‌کنند.

یادداشت

حمیدرضا شاه‌نظری

خواب‌های پریشان برای سوریه‌سازی ایران

چند روز پس از فروکش کردن اغتشاشات محدود و برنامه‌ریزی شده در ایران که به بهانه فوت مهسا امینی آغاز شد، تلاش‌هایی ناکام برای آغاز فاز جدیدی از خشونت و اقدامات تروریستی علیه کشور انجام شد.

اقدامات مسلحانه در زاهدان و تلاش برای حمله به مراکز نظامی و امنیتی این شهر و نیز کشف مقادیر زیادی سلاح و مواد منفجره در نقاط مختلفی از کشور نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی سنگینی برای وارد کردن ایران به دالانی تاریک و وحشتناک از جنگ، کشتار، ویرانی و تجزیه، همانند آنچه در سوریه شاهد بودیم تدارک دیده شده است. بازخوانی ماجرای دهشتناک سوریه و برنامه‌ای که دشمنان برای این کشور تدارک دیده و اجرا کردند می‌تواند درس‌آموز باشد. درباره سناریوی طراحی شده «سوریه‌سازی ایران» به برخی نکات می‌توان اشاره کرد:

۱. ماجرای سوریه با شروع برخی اعتراضات ظاهراً مدنی و مطالبات سیاسی و اجتماعی آغاز شد و در ابتدا نیز سردمدار این مطالبات و اعتراضات، قشر لیبرال و غربگرای این کشور بود ولی روند تحولات به سرعت به سمت تشدید خشونت‌ها و زمینه‌سازی برای ورود گروه‌های مسلح و جریانات تروریستی به عرصه جهت داده شد. آتش زدن پرچم و حمله به اماکن عمومی، نظامی و مذهبی، از جمله صحنه‌هایی بود که در ابتدای غائله سوریه مشاهده شد. شبیه آنچه در سوریه رخ داد معترضان و اغتشاشگران چند روز گذشته در ایران نیز عموماً گرایش فرهنگی لیبرال داشته و شعارهای فریبنده اجتماعی همچون آزادی به وفور از آنان شنیده می‌شود. آتش زدن پرچم ایران و سوزاندن قرآن و حسینیه هم از جمله اقداماتی است که یادآور نقطه آغاز بحران سوریه است!

۲. در ابتدای بحران سوریه، تلاش‌های زیادی برای ایجاد انشقاق در صفوف ارتش سوریه و جدا کردن نیروهای نظامی از آن و تشکیل گروه‌های نظامی ضد حاکمیت و ضدمردم انجام شد. تشکیل ارتشی با عنوان «جیش‌الحر» یا «ارتش آزاد سوریه» که جنایاتش علیه ملت سوریه روی داعش را هم سفید کرد ماحصل این تلاش‌ها برای بی‌دفاع کردن کشور و به کارگیری نظامیان در راستای اهداف دشمن بود. در غائله چند روزه اغتشاشگران در ایران نیز تلاش‌های هدفمند زیادی با شعارهایی چون «برگشتن نظامیان به آغوش ملت» و دعوت از ارتش و نیروهای مسلح به تقابل با سایر نیروهای نظامی مدافع امنیت از سوی لیدرهای مجازی اغتشاشگران صورت گرفت.

هدایت اغتشاشگران برای حمله به اماکن نظامی و اعمال خشونت بی‌سابقه علیه نیروهای نظامی و امنیتی نیز از جمله برنامه‌های اجرا شده در روزهای اخیر بوده است. چندی پیش هم در مقطع سانحه ریزش ساختمان متروپل، بیانیه تأسفبار «تفنگت را زمین بگذار» از سوی برخی سینماگران و سلبریتی‌ها صادر شده بود که دعوت به خلع سلاح نیروهای نظامی و امنیتی کرده بود. روشن است که کنار گذاشتن تفنگ از سوی نیروهای نظامی و دعوت به انشقاق در صفوف آنها و خالی کردن صحنه دفاع از کشور توسط آنان، قطعاً در راستای منافع دشمنان ایران و منطبق بر یک سناریوی شوم علیه ملت ایران طراحی شده است.

۳. ایجاد «دوقطبی اجتماعی» و «نفرت مردم از مردم» یکی از بنیان‌های حوادث سوریه بود. اینکه یک برادر در دفاع از کیان سوریه می‌جنگید و برادر دیگر در جبهه مقابل و در میان تروریست‌ها و مسلحین، از جمله واقعیت‌های صحنه سوریه بود. در ایران نیز این روزها تلاش زیادی برای ایجاد نفرت بین مردم و تشدید دوقطبی اجتماعی در جریان است.

کشیدن چادر از سر زنان که در برخی نقاط اغتشاش گزارش شده بود از جمله همین تلاش‌ها است. بر اساس نظرسنجی‌های مراکز معتبر، اکثریت جامعه ایران نگاه مثبتی به حجاب دارد و مخالفان حجاب در اقلیت هستند.

همچنین به‌رغم تهاجم فرهنگی صورت گرفته، خصلت غیرت داشتن نسبت به ناموس در میان اکثریت مردم ایران همچنان معتبر و بسیار قوی است. از این رو اقدام فوق در راستای به واکنش واداشتن قشر معتقد و غیرتی و تشدید شکاف و ایجاد درگیری و تصاعد نفرت بین مردم انجام شد.

۴. هجمه بی‌سابقه پیاده‌نظام رسانه‌ای و لشکر سایبری دشمن در کنار هدایت کاملاً حرفه‌ای اکانت‌های توئیتری سلبریتی‌هایی چون علی کریمی، به میدان آوردن سلبریتی‌های غربی و حتی کشورهایی چون ترکیه و نیز بسیج گسترده میدانی ضدانقلاب و عوامل وابسته خارج‌نشین ایرانی نشان می‌دهد که فراتر از نظام جمهوری اسلامی، «ایران» به عنوان یک کشور تاریخی مستقل و قدرتمند که مترصد رسیدن به جایگاه شایسته جهانی خود است در میانه یک توطئه بی‌سابقه جهانی قرار گرفته است که به دست سرویس‌های اطلاعاتی دشمنان و در یک هماهنگی کامل بین آنان طراحی شده است. امروز از میان برداشتن ایران، بزرگ‌ترین هدف و آرزوی امریکایی‌ها است تا جلوی روند شتابناک افول جایگاه جهانی خود را بگیرند.

۵. این مثل معروف است که وقتی آتش در یک جایی شعله‌ور شود، تر و خشک را با هم خواهد سوزاند و صحنه حوادث سوریه مصداق بارز همین مثل بود. وقتی که فاز حوادث به سمت ورود تروریست‌ها و مسلحین کشیده شد، بسیاری از معترضان مدنی اولیه آواره شده و حتی جان خود را به دست مسلحین معارض از دست دادند.

«امنیت» برخلاف تصور امروزی غالب مردم به عنوان یک امر بدیهی و ارزان، کالایی بسیار گران قیمت است، آن هم در میانه منطقه‌ای چون غرب آسیا با حضور صدها پایگاه دشمن و دهها گروه تروریست و مسلح. وقتی قدر و ارزش این کالای گران قیمت فراهم شده با خون هزاران فرزند این ملت دانسته نشود، اولین قربانیان این قدرناشناسی، همان‌هایی خواهند بود که به آن چنگ زده و آن را تضعیف کردند.

۶. جهان در حال حاضر در وضعیت خاصی قرار دارد که طی چهار دهه گذشته بی‌سابقه بوده است. تحولات جهانی نشان می‌دهد که بشریت در آستانه یک نقطه عطف تاریخی قرار دارد. افول جایگاه جهانی امریکا و تلاش‌ها و تقابل‌ها برای شکل دادن به نظم جدید جهانی مطلوب هر یک از قدرت‌ها، سبب شده که سرعت تحولات بالا رفته و وضعیت خطیری بر جهان حاکم شود. در این بین، ایران با توجه به سابقه تاریخی و حضور مجدد پرقدرت در عرصه جهانی بعد از انقلاب اسلامی و داشتن نقشی بی‌بدیل در تضعیف جایگاه هژمون امریکا و نیز ارتقای سطح قدرت خود، هدف توطئه‌های بزرگی قرار گرفته و قطعاً سناریوهایی بدتر از سوریه‌سازی برای ایران تدارک دیده شده است. البته خام‌اندیشی و ساده‌لوحی است که تصور شود با برخی اقدامات ایذایی توسط معدودی اغتشاشگر، نظام جمهوری اسلامی براندازی شده و دولتی لیبرال مطلوب این جماعت شکل خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی بدیلی ندارد و جایگزینی اگر برای آن بتوان تصور شد تکه تکه شدن ایران عزیز و نابودی ملت واحد ایران است. هرچند که این آرزوی دشمنان، خوابی آشفته است که تعبیر نخواهد شد و تصور شکست قدرتی که سوریه و عراق را از چنگال داعش و امریکا بیرون کشید و اجازه تجزیه این کشورها را نداد با اقداماتی اینچنینی، تصوری خام و کودکانه است ولی هوشیاری نسبت به سناریوهای دشمن و پرهیز از خام‌اندیشی‌ها و اشتباهات برای هر ایرانی‌ای که قلبش برای وطنش و برای امنیت و آرامش مردمان آن می‌تپد ضروری است.